



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۹/۲۳



ولی احمد نوری

جز گروه می کشان هوشیار در میخانه نیست می کشید آزاد، امشب هیچ کس بیگانه نیست

یادداشت ناشر:

دو سه روز قبل برای مطالعه و نشر مضمون عالی جناب دانشمند بزرگ افغانستان استاد نگارگر زیر عنوان (در جنگ دستار و نکتایی صراحت لهجه وجود ندارد) در وبسایت عزیز آریانا افغانستان آنلاین، به صفحه دلنشین شان رفتیم و در ضمن جست و جو به نوشته عالی جناب دانشمند "ناصر اوریا" برخوردم که یادی از شاعر بزرگ و صاحب مقام افغانستان زنده یاد جناب استاد "غلام احمد نوید" رفته بود و آنقدر زیبا و عمیق بود که تا دو سه مرتبه خواندمش و با خواندن هر بند و هر مصراع اش روان شان را شاد خواستم و نام شان را در دنیای ادب و فرهنگ افغانستان، جاویدان آرزو نمودم. و هر دو را یعنی نوشته جناب استاد نگارگر را با نوشته جناب "ناصر اوریا" با جهان داشته های زیبا و عالی شان گرفتم و خوشحالم که اینک با همه خوانندگان ارجمند وبسایت عزیز «آریانا افغانستان آنلاین» شریک می سازم. با حرمت. ولی احمد نوری مدیر مسؤل آریانا افغانستان آنلاین.

جز گروه می کشان هوشیار در میخانه نیست می کشید آزاد، امشب هیچ کس بیگانه نیست



گاهی به ذهن شما خطور نموده که شاعر این غزل ناب، که استاد رحیم بخش آنرا در قالب آهنگ ماندگار سروده، کیست؟
شاعر این غزل بلند و نفیس زنده یاد مرحوم غلام احمد نوید است. ناصر اوریا



بناغلی غلام احمد نوید د ۱۲۸۰ لمریز هجری کال، مرغومی میاشت کی د کابل "رکاخانه" کبني، په يوه روښانه او فرهنگي کورني کې، نړۍ ته سترگې پرانيستې. لومړنۍ زدکړې يې له خپل پلار، ارواښاد سردار نور احمد خان "نورۍ" څخه، چې شاعر او اديب وه، وکړې. مولانا يعقوب فراهي د هغه ادبي او شعري استعداد په روزنه او وده کې ستره ونډه درلودله او د خپل وخت سترو پوهانو لکه قاري عبدالله، استاد هاشم شايق افندي، عبدالحق بيتاب او عبدالهادي داوې له مصاحبونه څخه يې فيضونه واخيستل. درې لسيزې يې د بهرنيو چارو وزارت کبني خدمت وکړ. ارواښاد غلام احمد نوید د ۱۳۶۳ لمریز هجری کال د تلي میاشت کې په کابل کبني له نړۍ څخه سترگې پټې کړې. اروا دی ښاده او لوړ جنت دی ځای وي.



استاد غلام احمد نوید شاعر زیبا سرا، اديب و ديپلومات افغان در ماه جدی سال ۱۲۸۰ هجری شمسی در گذر "رکاخانه" کابل در یک فامیل منور و فرهنگی دیده به جهان گشود.

وی تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش، سردار نوراحمد خان "نوری" که شاعر، ادیب، خوشنویس، مفسری که در زبان عربی تبحر داشت و از جمله سخنوران عصر خویش بود، فرا گرفت.

مادرش سلسله بیگم، از علاقه مندان شعر و ادب بود و در تشویق فرزند در راه آموزش علم و معرفت، نقش ارزشمندی داشت. مولانا یعقوب فراهی از جمله علمایی بود که در تعلیم و پرورش استعداد ادبی و شعری غلام محمد نوید رول بارز و مؤثر داشت. همچنان وی در آموزش ادبیات و شعر از مصاحبت و همنشینی دانشمندانی چون ملک الشعراء قاری عبدالله، استاد هاشم شایق افندی، استاد عبدالحق بیتاب و عبدالهادی داوی فیض ها برده بود.

اولین وظیفه رسمی اش را از وزارت تجارت آغاز کرد. سپس در وزارت امور خارجه افغانستان مدت بیشتر از سه دهه در داخل کشور و سفارت خانه های افغانستان در خارج مصدر خدمت گردیده است.

در سال ۱۹۶۰ در مراسم گشایش فلم "مغل اعظم"، که از شهکارهای هنری آن عصر بود، رجال و شخصیت های فرهنگی و سیاسی از کشور های مختلف جهان دعوت شده بودند و استاد غلام احمد نوید که در آن زمان به حیث جنرال قونسل افغانی در بمبئی ایفای وظیفه می نمود، به نمایندگی از دولت افغانستان به این مراسم دعوت و اشتراک نموده بود.

این شاعر حساس و باریکبین در سرودن شعر پیرو مکتب ادبی و سبک هندی بود. این غزلسرای چیره دست، گرچه شعر کم می سرود ولی اشعارش بدون شک زیبا و ظریف بودند. چنانکه خود در اینباره میگوید:

گاه گاهی ناله از دل می کنم چون عندلیب نیستم زاغی که هر دم بشنوی آوای من

گرچه در شعرهایش اشاراتی به اصلاحگری سیاسی و اجتماعی دارد اما مضامین اشعارش بیشتر جنبه ادبی و عرفانی دارد. در طول سالیان، اشعار استاد نوید به صورت پراکنده در جراید و مجلات کشور به نشر رسیده و بعد از وفات وی مجموعه اشعارش نیز به زیور چاپ آراسته شده است.

استاد غلام احمد نوید در دهه ۱۳۲۰ الی ۱۳۴۰ از جمله چهره های تابناک و درخشان شعر و ادب افغانستان به شمار رفته و سروده هایش از زیبایی، صلابت، پختگی برخوردار و در جامعه محبوبیت خاص داشت که برخی از شعرهایش را می توان در جمله زیباترین اشعار قرن اخیر افغانستان شمرد.

به همین دلیل تعدادی از هنرمندان کلاسیک و سرشناس افغانستان چون استاد محمد حسین سرآهنگ، استاد رحیم بخش و دیگران غزل های استاد غلام احمد نوید را در قالب آهنگ های زیبا و جاودانی سروده اند.

"جز گروه می کشان هُشیار در میخانه نیست"

غزلی از استاد نوید است که استاد رحیم بخش آنرا در قالب آهنگ زیبایی سروده است:

جز گروه می کشان، هوشیار در میخانه نیست
می کشید آزاد، امشب هیچکس بیگانه نیست
رشته آداب در پای من دیوانه نیست
کوزه می سر کشم، در دست گر پیمانہ نیست
باده آشامید مستان شور و مستی سر کنید
خاک در بز می که آنجا نعره مستانه نیست

حلقه امید بر هر در زدم و حسرتا!
پاسبان با خشم می گوید که صاحبخانه نیست
تا جنون گل کرد، آووخ! فرحتم از دست رفت
من شدم دیوانه هنگامی که یک ویرانه نیست
گریه ها بر مُردن تدریجی خود می کند
شمع را در دل غمی از مُردن پروانه نیست
شعله ای بودم "نوید"، امشب خاکستر شدم
سرنوشت من حقیقت دارد و افسانه نیست



سرتاج موسیقی افغانستان استاد سرآهنگ غزل ذیل استاد نوید را زیبا ادا نموده است:

تجلی کرد حسنش دوش در خلوتگه هوشم
به استقبال نازش دل بیرون آمد ز آغوشم
دل دیوانه ام پرشور و دشت بیخودی تنگ است
کنید ایجاد صحرایی دیگر کازاد بخروشم
زبس نازک مزاجم بار گردون بر نمی دارم
من آن شاخم که نکهت بارسنگین است بردوشم
نیّم شمعی که از بادی نفس راه فنا گیرم
چراغ طورم و توفان نخواهد کرد خاموشم
سزاوار شنیدن کی بود افسانه زاهد
به جای حرف باطل، پنبه بگذارید در گوشم

غبارم لیک صد خورشید تابان در بغل دارم
به ظاهر قطره ام اما بود توفان در آغوشم
چو بحر بیکران پیوسته امواج است طبع من
توانی نیست کس را تا فروبنشانند از جوشم
زبس دارم "نوید" از زندگانی سرگرانی ها
کی بردارد بجز تیغ اجل این بار از دوشم



کی لاف عقل و دانش و فرهنگ می زنم
مستم، سخن زباده گلرنگ می زنم
بی نشئه یک نفس نتوان بُرد بار غم
ساغر ز باده گشته تهی، بنگ می زنم
گه پای خُم شکستم و گه، فرق محتسب
از بیخودی به هرچه رسم سنگ می زنم

از بس که کرده حوصله ام تنگ، روزگار
با هر که می رسم، سخن از جنگ می زخم
از ریش پیر صومعه فیضی نیافتم
اکنون به زلف دختر رز، چنگ می زخم
ساقی! خمار باده مرا مودماغ کرد
پیمانہ را گرفتم و بر سنگ می زخم
خو کرده ام به محنت و آوارگی "نوید"
آتش به فرق افسر و اورنگ می زخم

غزل فوق را نیز استاد رحیم بخش بینهایت عالی اجراء نموده است.
✽

همچنان غزل دلپسند دیگرش را نیز استاد رحیم بخش زیبا سروده است:

اگر شراب دهد پیر می فروش مرا
دهان قلزم موج بستن آسان نیست
همین منم که فتم مست شب به میکده ها
تو ای حریف مپندار که آنقدر خامم
گلم به صحن چمن جلوۀ دگر دارم
چه خوش ترانه سرکرده ام در این گلشن
دلم به سینه ز فرط نشاط می رقصم
در این ریاض من آن نکهت سبکبارم
مرا به قاصد و پیغام احتیاجی نیست
در این بهار نبینی دگر به هوش مرا
توان کیست کند منع از خروش مرا
سحر برند خراباتیان به دوش مرا
به هفت دیگ خود افلاک داده جوش مرا
چه می برید به دکان گلفروش مرا؟
خدا کند که نسازد فلک خموش مرا
که تا صدای خروشی رسد بگوش مرا
که با نشاط برد برگ گل بدوش مرا
دهد "نوید" زبام فلک سروش مرا

چه خوش ترانه ای سر کرده ام در این گلشن
خدا کند که نسازد فلک خموش مرا

داکتر صادق فطرت ناشناس این شاه فرد از غزل استاد نوید را واقعاً خاطره انگیز ساخته است.

استاد غلام احمد نوید در زمان حیات پربارش مصدر خدمات مسلکی و کلتوری برای میهن، ادب و فرهنگ کشور
گرددیده است. یکی از بزرگترین خدمات و ثواب جاریه مرحوم استاد غلام احمد نوید همانا تربیه و تقدیم فرزندان
دانشمند، پژوهشگر، فرهنگی و ادیب است، که از جمله می توان از پژوهشگر و محقق فرهنگی، شاعر، نقاش، هیکل
تراش، و دانشمند چند بُعدی افغان استاد حامد نوید Hamid Naweed نام برد که کتب و آثار گرانبها و ارزشمندی
تحریر و خدمات فرهنگی، ادبی و ملی شان به سطح کشور، منطقه و جهان پربها و معتبر است.
مرحوم استاد نوید هشتاد و سه سال زندگی اش را با تقوا، عشق به میهن، عزت نفس و فرهنگ پروری سپری نموده
و در هیچ شرایطی میهن و مردمش را ترک ننمود، چنانچه خود گوید:

کی میرویم از این بزم، چون شمع تا نمیریم هر چند وضع محفل چندان به میل ما نیست

مرحوم غلام احمد نوید، در ماه میزان سال ۱۳۶۳ هجری شمسی چشم از جهان بست و در زادگاهش، شهر کابل به خاک سپرده شد. روحش شاد، بهشت برین مقامش و یاد کارنامه ها و میراث های کلتوری اش جاودان باد.
ناصر اوریا * ۸ اکتوبر ۲۰۱۸ – تکزاس



با کلیک بر لینک ذیل، این شعر عالیتر از عالی جناب زنده یاد جنت مکان استاد "غلام احمد نوید" را با آهنگ و آواز جنتی جنت مکان استاد "رحیم بخش" بشنوید و حظ ببرید و به روان هر دو اتحاف دعا کنید. با هزاران تشکر و سپاس. ولی احمد نوری

<https://www.facebook.com/naser.oria/videos/pcb.1945007972196014/19450021692194642>

**** * * * * ****



هر گاه مایل باشید مطالب دیگر این نویسنده را مطالعه کنید، اینجا کلیک نمائید